

دانشنامه زبان و ادب فارسی

ذیل دوم

آذر یزدی، مهدی - یونسی، ابراهیم

به سرپرستی

مسعود جعفری جزی

تهران ۱۴۰۴

دانشنامه زبان و ادب فارسی

جلد هشتم (ذیل ۲)

چاپ اول: ۱۴۰۴

تعداد: ۵۰۰ نسخه

حروف نگاری و صفحه آرایی: فرهنگستان زبان و ادب فارسی

چاپ و صحافی: هدف

مدیر فنی چاپ: حمیدرضا دمیرچی

همه حقوق برای فرهنگستان زبان و ادب فارسی محفوظ است

ناشر: فرهنگستان زبان و ادب فارسی

تهران، بزرگراه شهید حقانی، مجموعه فرهنگستان‌ها، بلوار دکتر حسن حبیبی، تلفن: ۸۸۶۴۲۳۳۹-۶۸

کدپستی: ۱۵۳۸۶۳۳۱۱۰؛ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۶۳۹۴

قیمت: ۱۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال

سرشناسه	سعادت، اسماعیل، ۱۳۰۴-۱۳۹۹.
عنوان و نام پدیدآور	دانشنامه زبان و ادب فارسی / به سرپرستی اسماعیل سعادت.
مشخصات نشر	تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۴.
مشخصات ظاهری	ج: ۲۲×۲۸ س م.
فروست	فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ ۱.
شابک	دوره: ۵-۹۶۴-۷۵۳۱-۲۶؛ ج: ۱-۹۶۴-۷۵۳۱-۴۰-۰؛ ج: ۲-۹۶۴-۷۵۳۱-۶۲-۱؛ ج: ۳-۹۶۴-۷۵۳۱-۹۰-۰؛ ج: ۴-۹۶۴-۷۵۳۱-۲۱-۷؛ ج: ۵-۹۶۴-۷۵۳۱-۹۰-۰؛ ج: ۶-۹۶۴-۷۵۳۱-۸۳-۵؛ ج: ۷-۹۶۴-۷۵۳۱-۲۳-۶؛ ج: ۸-۹۶۴-۷۵۳۱-۷۲-۴؛ ج: ۹۶۴-۷۵۳۱-۶۲۲-۲.
وضعیت فهرست‌نویسی	فابا
یادداشت	جلد هشتم به سرپرستی مسعود جعفری جزی.
یادداشت	ص.ع. به انگلیسی: Esmā'il Sa'adat. Encyclopaedia of Persian language and literature
یادداشت	ج: ۲ (چاپ اول: ۱۳۸۶).
یادداشت	ج: ۳ (چاپ اول: ۱۳۸۸).
یادداشت	ج: ۴ (چاپ اول: ۱۳۹۱).
یادداشت	ج: ۵ (چاپ اول: ۱۳۹۳) (فیبیا).
یادداشت	ج: ۶ (چاپ اول: ۱۳۹۵) (فیبیا).
یادداشت	ج: ۷ (چاپ اول: ۱۳۹۷) (فیبیا).
یادداشت	ج: ۸ (چاپ اول: ۱۴۰۴) (فیبیا).
مندرجات	ج: ۱. آب-برزویه-ج: ۲. برندق خجندی-حیرتی تونی-ج: ۳. خارزنجی-سنایی غزنوی-ج: ۴. سندبادنامه-فردوسی-ج: ۵. فردوسی ثانی-مسرور طالقانی-ج: ۶. مسعود، محمد-یونس-ج: ۷. ذیل: آتشی، منوچهر-یونکر، هاینریش-ج: ۸. ذیل: ۲: آذریزدی، مهدی-یونسی، ابراهیم.
موضوع	ادبیات فارسی-دایرةالمعارفها.
موضوع	دایرةالمعارفها و واژه‌نامه‌ها.
شناسه افزوده	فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
رده‌بندی کنگره	۱۳۸۴ د ۷ س / PIR ۳۳۲۱
رده‌بندی دیوبی	۸۰۳ فا
شماره کتابشناسی ملی	۸۴-۱۶۶۸۱ م

شابک ۷۲-۴-۷۵۳۱-۶۲۲-۹۷۸ (ج ۸. ذیل ۲) (vol.8 Supplement II) ISBN 978-622-5305-72-4

ISBN 964-7531-26-5 (set)

شابک ۲۶-۵-۷۵۳۱-۹۶۴ (دوره)

قدیم، ترجمه ذبیح‌الله صفا، تهران، ۱۳۷۶ش؛ مسعودی، ابوالحسن علی‌بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۸۲ش؛ مقدسی، مطهر بن طاهر، آفرینش و تاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۷۴ش؛ مولایی، چنگیز، بررسی فروردین‌یشت، تبریز، ۱۳۸۲ش؛ مینوی خرد، ترجمه و تصحیح احمد تفضلی، تهران، ۱۳۶۴ش؛ نیبرگ، هنریک ساموئل، دینهای ایران باستان، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، کرمان، ۱۳۸۳ش؛

Bartholomae, Ch., *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg, 1904; Dinkard, see: *The Sacred Books of the East*; Jamaspi: see: *Pahlavi, Pazend and Persian Texts*; Humbach, H. and P.R. Ichaporia, see: *Zamyād yasht*; Mackenzie, D.N., «Čihrdād Nasko», *Encyclopaedia Iranica* V, New York, 1991; *Pahlavi, Pazend and Persian Texts*, ed. and tr. by J.J., Modi, Bombay, 1903; *The Sacred Books of the East, XXXVII, Pahlavi Texts, IV*, tr. by E. W. West, ed. by Max Müller, Oxford 1892; *Zamyād yasht*, ed. and tr. by H. Humbach and P.R. Ichaporia, Wiesbaden, 1998.

محسن میرزایی باوندپور

ثَمَارُ الْقُلُوبِ فِي الْمُضَافِ وَالْمَنْسُوبِ. یکی از

مهم‌ترین آثار ابومنصور عبدالملک بن محمد تعالی نیشابوری (۲۹۵-۴۳۰ ق)، ادیب، شاعر و تدوینگر برجسته آثار نظم و نثر عربی، که در آن مضاف و منسوبهای (وابسته و پیوسته‌های) مهم و رایج در زبان و ادبیات عرب را گرد آورده است. ثَمَارُ الْقُلُوبِ در زمره آثار است که در تعلق آنها به تعالی تردیدی نیست. ابن‌شاکر (به نقل از الحلو، ص ۱۲)، حاجی خلیفه (ج ۱، ستون ۵۲۳) و اسماعیل پاشا بغدادی (ج ۱، ستون ۶۲۵) از آن در شمار آثار تعالی یاد کرده‌اند. صفی (ج ۱۹، ص ۱۳۱) نیز از این اثر نام برده، اما به اشتباه «ثَمَارُ الْقُلُوبِ» و «المضاف والمنسوب» را دو اثر مستقل و جداگانه پنداشته که ابن‌قاضی شبهه، خطای او را متذکر شده است (نک: جادر، ص ۱۰۳).

تعالی پس از سفرهای فراوان به شهرهای مختلف، در حالی که شصت‌سالگی را پشت سر گذاشته و به نیشابور بازگشته بود، ثَمَارُ الْقُلُوبِ را نوشت و به دوست دیرینش، امیر ابوالفضل میکالی (متوفی ۴۳۶ ق)، هدیه کرد (تعالی، ثَمَارُ الْقُلُوبِ، به کوشش ابوالفضل ابراهیم، ص ۳). بیشتر منابع زمان نگارش کتاب را بعد از سن شصت‌سالگی تعالی، یعنی بعد از سال ۴۱۰ ق نوشته‌اند (جادر، ص ۳۷-۳۸؛ الزغلول، ج ۹، ص ۶۸؛ انزایی‌نژاد، ص چهارده-پانزده). به نظر می‌رسد چون او ذیل

می‌کوشد فره را که متعلق به آریاییها و سرزمینهای ایرانی و اشو زردشت* است، بر باید (نک: زامیادیش، ص ۴۶ به بعد)، با آنکه مطلب اخیر نشان می‌دهد که اوستایی‌زبانان خود را آریایی و مجزا از توریها می‌شمردند، اما بند ۱۴۳ فروردین‌یشت بیانگر نوعی پیوستگی دینی میان اوستایی‌زبانان و دیگر اقوام، از جمله، تورانیهاست: «فروهرهای مردان پاک سرزمینهای تورانی را می‌ستاییم؛ فروهرهای زنان پاک سرزمینهای تورانی را می‌ستاییم». قوم یا ملت تورانی که در مراحل بعدی تکوین حماسه، نبرد ایرانیان با آنها بخش اعظم حماسه ملی ایران را به خود اختصاص داده است، احتمالاً گروه یا قبیله‌ای از ایرانیان بیابانگرد در آسیای میانه بوده‌اند که در ادوار بعدی نامشان به همه اقوامی که پیاپی از مرزهای شمال و شمال شرقی به جانب ایران می‌آمدند، اطلاق شده و سرانجام به سبب شباهت ظاهری نامهای «تور» و «ترک»، مردم تور (تورانیان) با قبایل ترک که قومی بیگانه بوده و به تدریج بر دشتهای آسیای میانه چیره شده‌اند، یکی پنداشته شده است و بدین شکل، ترکها از اعقاب تور شمرده شده و در عداد تورانیان درآمده‌اند (نک: مولایی، ص ۱۶، ۱۱۴؛ بویس، ج ۱، ص ۱۴۴؛ کریستنسن، ص ۱۱۲). به نظر مارکوارت، تورانیها همان ماساگهای هستند که کوروش بزرگ را به کام مرگ کشاندند (به نقل از نیبرگ، ص ۲۶۵)، اما کریستنسن احتمال می‌دهد که واژه Tūra در آغاز برای تعیین قبایل چادرنشین، اعم از ایرانی‌نژاد و غیرایرانی، که معمولاً بیابانگرد و غارتگر بودند، به کار می‌رفته است (کریستنسن، ص ۹۶-۹۷). نیبرگ بر هر دو نظر مذکور ایراد وارد کرده و ضمن یادآوری این نکته که نام این قوم در اوستا آمده، آنان را ایرانی‌نژاد و نماینده سکا‌های شرقی دانسته است (نیبرگ، ص ۲۶۴-۲۶۶).

منابع: آبان‌یشت، متن و ترجمه چنگیز مولایی، تهران، ۱۳۹۲ش؛ ابن‌خردادبه، عبیدالله، مسالک و ممالک، ترجمه سعید خاکرند، تهران، ۱۳۷۱ش؛ ابوحنیفه دینوری، الأخبار الطوال، به کوشش عبدالمنعم عامر و جمال‌الدین الشیال، قاهره، ۱۹۶۰م؛ بلعی، ابوعلی محمد، تاریخ بلعی، به تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران، ۱۳۵۳ش؛ بندهش، به کوشش مهرداد بهار، تهران، ۱۳۸۵ش؛ بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران، ۱۳۹۳ش؛ تعالی، ابومنصور حسین بن محمد، تاریخ تعالی (غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم)، ترجمه محمد فضالی، تهران، ۱۳۶۸ش؛ حمزه اصفهانی، ابوعبدالله، تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الأرض والأنبیاء)، ترجمه جعفر شعار، تهران، ۱۳۴۶ش؛ دینکرد هفتم، ترجمه و تصحیح محمدتقی راشد محض، تهران، ۱۳۸۹ش؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری (تاریخ الرسل والملوک)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۸۳ش؛ فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، نیویورک، ۱۳۶۶ش؛ کریستنسن، آرتور، مزدآپرستی در ایران

مدخل، مضاف و منسوبهای دیگری را هم آورده است، مانند «امّ حَبَوُكْر»، «امّ الرُّبِيق»، «امّ خَنْشَفِير»، «امّ اُدْرَاص» (همگی کنیه مصیبتهای بزرگ و بلاهای عظیم)؛ «امّ الدّهْنَم»، و «امّ اللّهْنَم» (هر دو کنیه مرگ) (همان، ص ۲۶۰-۲۶۱، ذیل «امّ طَبَق»؛ «وَشَى الیمن» و «عَضْب الیمن» (هر دو به معنی برد یمنی)؛ «رَبْط الشام» (= چادرهای شامی)، «أردیه مصر» (= ردهای مصر)، «أکسیه الدامغان» (= گلیمهای دامغان)، «تکک أرمینیة» (= بندهای شلوار ارمینی) و «جَوَارِب قزوین» (= جورابهای قزوین)، ذیل «برود الیمن» (همان، ص ۵۳۴)؛ «ابوجامع» (= زماورد، معرّب بزم آورد، نوعی غذا از گوشت و تخم مرغ)، «ابونافع» (= بَهْط، گونه‌ای طعام از برنج و شیر و روغن) و ابوالیاس (= اشنان، نوعی صابون)، ذیل «أکل الصّوفی» (همان، ص ۱۷۴-۱۷۵).

باب نخست به وابسته‌ها و پیوسته‌ها به نام «الله» اختصاص یافته و در باب دوم و سوم، به ترتیب، مضاف و منسوبهای مرتبط با نام پیامبران و نام ملائکه و جنّ و شیاطین گرد آمده است. باب چهارم وابسته‌ها و پیوسته‌ها به روزگاران کهن را دربر گرفته و در ادامه، مضاف و منسوبهای مرتبط با نام صحابه و تابعین، ناموران عرب، قبایل، اشخاص، واژه‌های «عرب» و «اسلام» و «مسلمین»، قزّا و علما، اصحاب مذاهب و آراء مختلف، ملوک جاهلی و خلفای اسلام، دبیران و وزیران دولت عباسی، شاعران، شهرها و جایها، اهل حرفه‌ها و صنایع مختلف و... در بابهای گوناگون مرتّب شده است. در بیست باب، وابسته‌ها و پیوسته‌ها به نام حیوانات مختلف، مانند شتر، اسب و استر، خر، گاو و گوسفند، شیر، گرگ، سگ، گربه و موش، مار و کژدم، حشرات و گزنده‌ها، شترمرغ، زاغ، کبوتر، پشه، مگس و... آمده است و در حدود ده باب، به مضاف و منسوبهای مرتبط با اشیا و پدیده‌های طبیعی، مانند زمین، کوهها و سنگها، آب، آتش، درختان و گیاهان، شهاب، زمان و اوقات و پدیده‌های آسمانی اختصاص یافته است. بنابراین، حدود نیمی از بابهای کتاب مرتبط با حیوانات، گیاهان، اشیا و پدیده‌های طبیعی و چیزهایی از این دست است که نشان‌دهنده پیوستگی و ارتباط تنگاتنگ اعراب با طبیعت و جلوه‌های گوناگون آن است. در تعدادی از بابها نیز مضاف و منسوبهای مرتبط با بناها و مکانها، بیمارها، پوشاک و جامه، خوراکیها، شراب و نوشیدنیها، جنگ‌افزارها، زینتها و آرایه‌ها آمده است. باب ماقبل آخر به وابسته‌ها و پیوسته‌هایی اختصاص یافته که ذیل بابهای دیگر نمی‌گنجیده و تعالی آنها را که بیش از صد مضاف و منسوب بوده، به ترتیب حروف الفبا آورده است. باب آخر نیز «فی الجَنّات» نام دارد و دربر دارنده وابسته‌ها و پیوسته‌های مرتبط با «جَنّت» است.

مدخل «عین‌الله» به ابیاتی از قصیده خود در رثای «سلطان ماضی» استناد کرده است (نک: تعالی، به کوشش ابراهیم، ص ۳۵)، و منظور از «سلطان ماضی» سلطان محمود غزنوی* بوده که در سال ۴۲۱ق درگذشته است، می‌توان نتیجه گرفت که او ثمارالقلوب را بعد از سنّ هفتاد سالگی، یعنی بعد از سال ۴۲۱ق به رشته تحریر درآورده است (نک: جادر، ص ۱۰۳).
ثمارالقلوب از آثار دوره کمال و پختگی تعالی و نتیجه سالیان متمادی آموزش او نزد استادش، ابوبکر خوارزمی (متوفی ۳۸۳ق) و نیز گفت‌وگوها و نشست و برخاستهای فراوانش با شاعران و ادیبان مشهور و نامبردار در شهرهای مختلف است (حسینی، ص ۱۲۳). همچنین استفاده او از کتابخانه جامع ابوالفضل میکالی در تدوین این کتاب نقش بسزایی داشته است (فضائلی، ص بیست و چهار- بیست و پنج)، تا آنجا که خود در مقدمه کتاب به این مهم اشاره و تقدیم ثمارالقلوب به کتابخانه امیر میکالی را به «تقدیم عود به مردمان هند و بردن مشک به سرزمین ترکان و عنبر به بحرالأخضر» مانند کرده و با استناد به بیتی از ابوالفتح بستّی، آن را همچون میوه‌هایی دانسته که باغبان به صاحب باغ اهدا می‌کند (تعالی، همان، ص ۳).

پیش از تعالی، کسانی مانند جاحظ* در التّبصّر بالتّجاره، یعقوبی در البلدان، ابن خردادبه* در المسالک والممالک و ابن فقیه در البلدان، به مضاف و منسوبهای رایج پرداخته‌اند که اغلب مربوط به اماکن و شهرها بوده است (نک: طباطبایی، ج ۳، ص ۳۴)، اما ابتکار تعالی در گسترش حوزه شمول مضاف و منسوبها و اختصاص کتابی مستقل به این مفهوم در نوع خود بی‌سابقه است، تا آنجا که آن را «دایرة المعارفی» دانسته‌اند که بیش از هر چیز بر وسعت دانش نویسنده و انسجام ذهنی او دلالت دارد، هرچند همه مطالب آن لزوماً صحیح و منطبق بر واقع نیست (نک: جادر، ص ۱۰۴؛ نیز نک: مبارک، ص ۱۴).
تعالی در مقدمه (ص ۳-۵) گفته است که بنای کتاب را بر ذکر مضاف و منسوبهایی قرار داده است که شاعران و نویسندگان در نظم و نثر به آنها تمثّل می‌جویند و خاصّ و عام آنها را همچون ضرب‌المثل به کار می‌برند. او به جامعیت اثرش نیز اشاره کرده و نوشته است که آنچه را از مضاف و منسوبها در «سبب امثال، لغت و شعر، تشبیهات و استعارات، اخبار و انساب، خصایص سرزمینها و مکانها و رویدادهای شگفت‌آور» بوده، گرد آورده و چگونگی استشهاد به آنها و مفهوم و مراد از کاربردشان را نشان داده است. او ۱۲۴۴ مضاف و منسوب را در ۶۱ باب بر حسب موضوع سامان داده است، هرچند تعداد وابسته‌ها و پیوسته‌ها در کتاب، بیش از این رقم است، زیرا گاه در خلال توضیحات یک

کاربرد نخستین آن را نشان می‌دهد، مانند «آخر الصک» (همان، ص ۶۶۰) و «امّ الصدق» (همان، ص ۲۶۲) و گاه بدون هیچ توضیحی قطعه شعر یا نثری را نقل می‌کند که مضاف یا منسوب مورد نظرش در آن به کار رفته است، مانند «آنية التحل» (همان، ص ۵۰۸). همچنین گاه حکایتهایی تاریخی نقل کرده است که اگرچه ارتباط معنایی با مضاف یا منسوبی که ذیل آن آمده ندارند، اما برای فهم بهتر آن تغییر یا شناخت چگونگی کاربرد آن، مهم و حائز اهمیت است، مانند حکایت پرشش متوکل از ابوعباده، ذیل «ابوریاخ» (همان، ص ۲۴۸)، حکایت حارث، برادر عمر بن عبدالله بن ابی ربیعۀ مخزومی و ندیمۀ عمر، ذیل «غزل ابن ابی ربیعۀ» (همان، ص ۲۲۳؛ نیز نک: راوسن، ج ۱، ص ۴۲۷).

ثعالبی ذیل برخی از مداخل به چرایی و چگونگی رواج یک مضاف یا منسوب اشاره کرده است؛ برای نمونه، گفته است که «ابوعذر» را برای کسی به کار می‌برند که کلامی را برای نخستین بار ساخته و گفته است، زیرا کلام تازه و بکر همچون دختری است که او دوشیزگی‌اش را برداشته است (نک: ثعالبی، همان، ص ۲۴۹)، یا به کودک سرراهی «ابن عجل» می‌گویند، چون روسپیان به مردی که با آنان همخوابه می‌شود، می‌گویند عجل، یعنی زود باش و کار را تمام کن (همان، ص ۲۶۷)، یا در صحت و تندرستی به «عیر ابی سیّاره» (= خبر ابوسیّاره) مثل می‌زنند، زیرا ابوسیّاره چهل سال سوار بر آن از مزدلفه تا منی بی‌هیچ مشکلی راه سپرد (همان، ص ۳۶۹).

ثعالبی به تفاوت‌های معنایی میان مضاف و منسوب‌های مشابه نیز اشاره کرده که هم از نظر لغوی و هم از نظر کاربرد آنها مهم و جالب توجه است؛ مثلاً گفته است که به ماه «ابن اللیالی» و به ماه نو «ابن اللیله» می‌گویند، حال آن که «ابن اللیل» به معنی «فرزند بیابانها» است (همان، ص ۲۶۳-۲۶۴)، یا «ابن السبیل» را برای مسافر و رهگذر و «ابن الطریق» را برای زنازاده به کار می‌برند (همان، ص ۲۶۷)، یا «یوم» در «ایام المضافة» (= روزهایی که به کسی یا جایی یا واقعه‌ای نسبت داده می‌شود)، هرچند غالباً برای زیان و گزند به کار می‌رود، گاه برای شادی هم به کار رفته است (همان، ص ۶۴۰-۶۴۱)، یا «بیضة البلد» را گاه در ستایش و گاه در نکوهش به کار برده‌اند (همان، ص ۴۹۵).

هرگاه مضاف یا منسوبی معانی مختلفی داشته، آنها را هم آورده است؛ برای نمونه، گفته است که «ابنة الجبل» هم به معنی پژواک فریاد است و هم به معنی مار (همان، ص ۲۷۱-۲۷۲)، یا «ابوزیاد» هم کنیه خمر است و هم کنیه آلت مرد (همان، ص ۲۵۱-۲۵۲)، یا «ابومالک» کنیه‌ای است که هم برای گرسنگی به کار می‌رود و هم برای پیری (همان، ص ۲۴۹)، یا «اشقر مروان» (= اسب سرخ رنگ مروان) هم نماد نزادگی است

برخی از مضاف و منسوب‌هایی که در کتاب ثعالبی آمده، برگرفته از آیات قرآن است، مانند «ارض الله» (همان، ص ۲۰)، «ناقة الله» (همان، ص ۲۹)، «اوتاد الأرض» (همان، ص ۵۱۴)، «سوط عذاب» (همان، ص ۶۷۹)، «قسوة الحجر» (همان، ص ۵۵۷؛ نیز نک: معینی، ص ۸۰-۸۹). برخی نیز از احادیث و اخبار گرفته شده است، مانند «أسنان المشط» (ثعالبی، همان، ص ۳۳۴)، «حرّاس الله» (همان، ص ۳۴)، «ظلّ السیف» (همان، ص ۶۲۴)، «سجن الله» (همان، ص ۳۷) و «خضراء الیمین» (همان، ص ۳۰۲). شمار دیگری هم از امثال عربی وام گرفته شده است، مانند «أسنان الحمار» (همان، ص ۳۷۰)، «اسلحة الإبل» (همان، ص ۳۴۹)، «إطراق الشجاع» (همان، ص ۴۲۷) و «بردة التبی» (همان، ص ۶۱).

ثعالبی، غالباً، از منابع خود یاد کرده است؛ این منابع یا رساله‌ها و کتاب‌هایی بوده که خوانده است، مانند رسائل صاحب بن عبّاد (نک: همان، ص ۲۶۸، ذیل «ابن الحرب»؛ ص ۱۲۷، ذیل «بخل مادر»؛ ص ۴۹۵، ذیل «بیض الأنوق»؛ ص ۶۶۱، ذیل «جواب الجواب» و...)، محرّر از محدّبن حبیب بصری (نک: همان، ص ۱۶۱، ذیل «أثافي العرب»)، معارف ابن قتیبۀ (همان، ص ۱۸۰، ذیل «ایوان کسری»)، مقامات بدیع الزمان همدانی (همان، ص ۴۵۳-۴۵۴، ذیل «قاب العقاب») و مسالک و ممالک (همان، ص ۳۰۳، ذیل «زوانی الهند» و ص ۵۳۵، ذیل «عنبر الشحر»)، یا شعر و سخن شاعران و گویندگانی که آنان خود برای ثعالبی خوانده بوده‌اند، مانند ابوبکر خوارزمی (همان، ص ۳۵، ذیل «امر الله»؛ ص ۳۶، ذیل «لعنة الله»)، ابونصر مرزبانی (همان، ص ۱۸۰، ذیل «ایوان کسری») و مأمونی (همان، ص ۶۹۴، ذیل «جنت الرجل»). گاه نیز به نام شخص بسنده کرده و به کتاب یا رساله او اشاره‌ای نکرده است، مانند جاحظ که ذیل «اخلاق البغال» (همان، ص ۳۶۴)، «فأرة البیش» (همان، ص ۴۱۳)، «فأرة العرم» (همان، ص ۴۱۱)، «فأرة الإبل» (همان، ص ۴۱۳) و... از او نقل قول کرده است که احتمالاً، برگرفته از الحیوان اوست. ثعالبی در موارد متعدّدی نیز به المبهج خود استناد کرده است که آن را در سال ۳۹۱ ق نوشته و به قبابوس بن وشمگیر تقدیم کرده است (نک: جادر، ص ۳۰-۳۱؛ نیز نک: ثعالبی، همان، ص ۶۶۶، ذیل «باب السماء»؛ ص ۳۴، ذیل «باب الله»؛ ص ۶۶۰، ذیل «غذاء الزوج»؛ ص ۶۵۸، ذیل «حرقه الادب» و...).

توضیحاتی که ثعالبی ذیل هر مضاف یا منسوب آورده یکدست نیست و متناسب با هر وابسته یا پیوسته فرق می‌کند: گاه مضاف یا منسوب را به‌طور کامل توضیح می‌دهد، مانند «ابدال اللکام» (همان، ص ۲۳۲) و گاه با روایت قصّه یا حکایتی

(= بدون تشدید) و «خُتُور» (= با تشدید) که هر دو را صحیح دانسته است (همان، ص ۲۵۷، ذیل «اُمّ ذُفَر»؛ تَلَفُّظ «عوام» در «ارجاف العوام» بدون تشدید در تَلَفُّظ مردم بغداد، حال آنکه صحیح آن با تشدید است (ص ۶۶۴).

۶. توضیحات تقدگونه؛ مانند خرده گرفتن بر شعر زهیر ذیل مدخل «احمر ثمود» (همان، ص ۷۹-۸۰)؛ ذکر روایتهای مختلف از یک واژه در بیتی از حماسه ابوتّام (همان، ص ۲۵۷، ذیل «اُمّ الطّعام»؛ برای نمونه دیگر، نک: ص ۲۴۷، ذیل «ابویراقش»؛ مرانی ابوتّام را بهترین اشعار او دانستن (همان، ص ۳۲۸، ذیل «عین العلاء»).

۷. اشاره به باورهای عامیانه اعراب؛ برای نمونه، باور به اینکه شیاطین شعر را در دهان شاعران می‌گذارند و هر شاعر نامور شیطانی اختصاصی دارد (همان، ص ۷۰، ذیل «ابلیس الّابلیس»؛ نوعی آیین باران‌خواهی در عرب جاهلی (همان، ص ۵۷۹، ذیل «نار الاستمطار»؛ راه بردن کنیزی سیاه پیشاپیش عروس تا بلاگردان زیبایی او باشد (همان، ص ۳۱۹، ذیل «سُوءاء العروس»؛ افروختن آتش به دنبال مسافری که نخواهند بازگردد (همان، ص ۵۷۷، ذیل «نارالمسافر»؛ شومی روز یکشنبه و نهی از سفر کردن در این روز (همان، ص ۶۴۸، ذیل «حدّ الأحد»؛ ستوده‌بودن فراخی کف دست و نکوهیده‌بودن تنگی و کوچکی آن (همان، ص ۴۱۵، ذیل «ابهام الضّب»؛ بدشگون پنداشتن غراب (همان، ص ۴۵۸، ذیل «غراب البین» و کنیه‌هایی که برای شگون و تفأل، به خلاف معنا و مفهوم لغوی آنها به کار می‌رفته است؛ مثلاً به سیاه حبشی «ابوالبیضاء» و به نابینا «ابوالبصیر» و به عزرائیل «ابویحیی» می‌گفته‌اند (همان، ص ۲۴۶)؛ «تزید» را قبیله جَنّیان می‌دانستند (همان، ص ۵۹۸، ذیل «برود تَزید»؛ بنی‌لُهب به آواز حیوانات و پرواز پرندگان بیش از دیگر قبایل عرب تفأل می‌زدند (همان، ص ۱۲۱، ذیل «عیافه بنی‌لُهب»؛ برای نمونه‌های دیگر و تطبیق آنها با باورهای عامیانه ایرانیان، نک: طباطبایی، ص ۳۵-۳۹).

۸. اطلاعاتی درباره خراج شهرها؛ مثلاً گفته است که خراج ری، علاوه بر دوازده هزار درهم، شامل صد هزار انار و هزار پیمانه شفتالوی خشک و تکه‌تکه شده (همان، ص ۵۳۹، ذیل «برود الرّی») و خراج ارمنیه (= ارمنستان)، افزون بر سیزده میلیون درهم، شامل سی قطعه بساطهای محفوری، پانصد و هشتاد پارچه از رَقَم (نوعی دیبای خط‌دار) و سی عدد باز شکاری (همان، ص ۵۳۸، ذیل «بُسُط ارمنیه») بوده است. گذشته از اینها، درهم‌تیدگی تاریخ و فرهنگ ایران و اعراب، به‌ویژه در دوره بعد از اسلام و نیز تولّد و بالندگی ثعلبی در نیشابور و حضور مستمر او در شهرهای مهم فرهنگی آن

و هم نشانه نامیمونی و ناخجستگی (همان، ص ۲۵۹)، یا «اُمّ الطّعام» هم به گندم گفته می‌شود و هم به شکم (همان، ص ۲۵۷). ثعلبی گاه به کاربرد خاص و متمایز مضاف و منسوبها در سرزمینهای مختلف نیز اشاره کرده است؛ مثلاً گفته است که در بلاد هند به فیل «ابوالحجاج» می‌گویند (همان، ص ۲۵۳) و یا به جای «قاضی جَبُل» که در عراق شایع است و در نادانی به او مثل می‌زنند، در حجاز «قاضی مِنی» و در گرگان و طبرستان «قاضی شَلْمُبَه» می‌گویند و ابواسحاق صابی (متوفی ۳۸۴ ق) در شعرش «قاضی ایدج» به کار برده است (همان، ص ۲۶۳).

گذشته از مضاف و منسوبها و توضیحات مرتبط با معنا، مفهوم و کاربرد آنها، اطلاعات و آگاهیهای گرانهای دیگری نیز در تِمَارُ الْقُلُوب آمده است که در زمره فواید جانبی کتاب به شمار می‌رود و مجموع آنها ارزش و اهمّیت و اعتبار آن را دوچندان کرده است. شماری از این فواید عبارت‌اند از:

۱. اشاره به نخستین کسی که یک مضاف یا منسوب را به کار برده است؛ مثلاً میراس بن خِداش که برای اولین بار کنیه «اُمّ الخَلّ» را به شراب اطلاق کرده (همان، ص ۲۶۱)، یا بشّار بن برد برای نخستین بار به نشانه مباحثات به تبار ایرانی‌اش «انف الکرم» (= بینی کرم) را به کار برده است (همان، ص ۳۳۰، نیز نک: ص ۶۶۶، ذیل «بیدق الشّطرنج»؛ ص ۳۲۶، ذیل «عین الرضا»).
۲. توضیحات لغوی؛ برای نمونه، خبز (= نان) را «جابر» و «عاصم» و «عامر» نامیدن از سوی اعراب (همان، ص ۳۴۹، ذیل «ابوالمالک»؛ «أدراص» به معنی سوراخی که چون موش در آن افتد رهایی نیابد (همان، ص ۲۶۱، ذیل «اُمّ طبق»؛ «غراب» را از ریشه غربت و اغتراب دانستن (همان، ص ۴۵۹، ذیل «غراب البین»؛ زمین پر از نعمت و برکت را «عقده» خواندن (همان، ص ۴۵۸، ذیل «غراب عقده»؛ «فدید» به معنی بانگ و فریاد بلند (همان، ص ۲۴۴، ذیل «قسوة الفدّادین»؛ «قوط» به معنی شکاف (همان، ص ۶۶، ذیل «قواط الملائکه»؛ «سوانی» جمع سانیه، به معنی شتران آبکش و چرخ و ابزاری که برای آبیاری به کار می‌رود (ص ۳۵۵، ذیل «سیر السّوانی»).

۳. توضیحات دستوری؛ مانند اشاره به ضمیر «ها» در «ابن بَجْدَتِها» که به «الأرض» باز می‌گردد (همان، ص ۲۶۸).

۴. توضیحات بلاغی؛ برای نمونه، اشاره به بی‌شماربودن استعاره «فم» (= دهان) در ادبیات عرب (همان، ص ۳۳۱، ذیل «فم الفتنة»؛ اشاره به کاربرد استعاری «غراب اللیل» در شعری از ابن‌معتز (همان، ص ۴۶۰)، حال آنکه ثعلبی در کتاب خود، کاربرد حقیقی آن را در نظر داشته است.

۵. ذکر تلفظهای مختلف یک ترکیب یا واژه، مانند کاربرد «ابن جَلّا» و «ابن جَلّا» به جای یکدیگر (ص ۲۶۵)؛ یا «خنور»

رومیان به خسروان ایران که به درگیری و جنگ میان دو کشور و کشته شدن دارا انجامید (همان، ص ۴۹۸، ذیل «بیضة الذهب»)، کشته شدن نعمان بن منذر به فرمان خسرو پرویز (همان، ص ۱۸۴، ذیل «خَزَزَاتِ الْمَلِكِ»)، آمدن اسکندر به خراسان و بناکردن کاخی در سمت غربی رودخانه بلخ و زهر دادن یارانش به او (همان، ص ۲۸۵، ذیل «ذوالقرنین»)، اجازه خسرو پرویز به پسر زرارة تمیمی معروف به «حاجب» تا به دلیل خشکسالی همراه با طایفه‌اش به ایران بیاید (همان، ص ۶۲۵، ذیل «قوس حاجب») و سر باز زدن نعمان بن منذر از پذیرفتن دامادی خسرو پرویز (همان، ص ۱۶۱، ذیل «نخوة العرب»).

۷. آداب و رسوم کهن و باورهای عامیانه ایرانیان: جشن کوسه بر نشین (همان، ص ۶۴۷، ذیل «رکوب الکوسج»)، سرو کاشمر (همان، ص ۵۹۰، ذیل «سروة بست») (نک: گنجیان خناری و دیگران، ص ۱۶۳-۱۷۴)، آتش زردشتیان (ثعالبی، همان، ص ۵۷۷-۵۷۸، ذیل «نارالمجوس») و سیمرغ (ص ۴۵۰، ذیل «عنقاء مغرب»).

افزون بر اینها، ثعالبی براساس برخی از امثال کهن ایرانیان، وابسته‌ها و پیوسته‌هایی را آورده و آنها را با موارد مشابه در زبان و ادبیات عربی تطبیق داده است، مانند بردباری خر (همان، ص ۳۷۱-۳۷۲، ذیل «صبر الحمار») و شیر مرغ (همان، ص ۴۴۷، ذیل «لبن الطیر»).

برخی ثعالبی را عربی‌گرا و آثارش را نمونه‌ای از «معارضه خشمگنانه» با زبان فارسی ارزیابی کرده‌اند (آذرنوش، ص ۲۰۶)، با این حال، در ثَمَارُ الْقُلُوبِ ذیل «میدان الخلفاء» (= روزگار خلفا) بیت و جمله‌ای به زبان فارسی آورده که در نوع خود ارزشمند است. او به نقل از ابوجعفر موسوی نوشته است که عیّاس اُرُخسی، شاعر دربار سامانی، در شب سده سی و یکم، شعری در ستایش امیر نصر بن احمد سامانی سرود که آغازش چنین بود: «مهتر بار خدایا ملک بغدادا / سدق (= سده) [سی] و یکم بر تو مبارک بادا». امیر با شنیدن این بیت روی ترش کرد و ابروان درهم تابید و گفت: «این شمردن چه بایست؟» (ثعالبی، همان، ص ۱۸۸).

جامعیت کتاب ثَمَارُ الْقُلُوبِ سبب شده است بسیاری از نویسندگان و ادیبان و لغویان از این کتاب در آثار خود استفاده کنند؛ از جمله، ابن سیده (متوفی ۴۵۸ ق) در المخصّص، میدانی (متوفی ۵۱۸ ق) در مجمع‌الأمثال و ابن اثیر (متوفی ۶۰۶ ق) در المرصع فی الآباء و الأمهات و الأبناء و البنات و الأذواء و الذوات (ابراهیم، ص ۹). همچنین به دلیل اهمیت ثَمَارُ الْقُلُوبِ، از دیرباز تلخیصها و اقتباسهایی از آن شده که به نوشته حاجی

روزگار، مانند بخارا، گرگان، اسفراین، گرگانج (جرجانیه)، غزنه و هرات (نک: آذرنوش و مشاح، ج ۱۷، ص ۲۳) سبب شده است آگاهیهای ارزشمندی درباره ایران و مسائل تاریخی و فرهنگی و اجتماعی آن در این کتاب وجود داشته باشد (نک: شیخ، ص ۱۰۱-۱۲۲) که آنها را می‌توان در چند دسته جای داد:

۱. کانیها و محصولات طبیعی، کشاورزی، دامداری و صنایع دستی شهرها و مناطق مختلف ایران که موجب مباهات و فخر آن منطقه یا شهر بوده است، مانند بردهای ری (= برود الری) (ثعالبی، همان، ص ۵۳۹)، سنگ شبه طوس (= سبج طوس) (همان، ص ۵۴۰)، گل نیشابور (= طین نیشابور)، فیروزه نیشابور، لعل بدخشان و بیجاده بلخ (همان، ص ۵۳۹-۵۴۰)، کشمش هرات (= کشمش هراة)، عتاب گرگان، آلوی بُست، انار ری، سیب قومس و بهی نیشابور (همان، ص ۵۴۱)، شکر اهواز (= سکر الاهواز)، دیبای شوشتر (= دیباج تستر) و خز شوش (= خَز السّوس) (همان، ص ۵۳۶-۵۳۷)، لباسهای مرو (= ثياب مرو) (همان، ص ۵۴۲)، کاغذهای سمرقند (= کواغذ سمرقند) (همان، ص ۵۴۳)، گل سرخ گور (= ورد جور)، زعفران قم، ترگس گرگان، ترنج طبرستان (همان، ص ۵۳۷) و پیکانهای ری (نُصول الری) (همان، ص ۶۲۷).

۲. ویژگیهای اقلیمی خوب و بد شهرها، مانند سرمای همدان (همان، ص ۵۵۵)، متغیر بودن هوای گرگان (همان، ص ۵۵۴) و سرسبزی و دل‌انگیزی سغد سمرقند و شِغَب بَوّان در فارس (همان، ص ۵۲۶).

۳. آگاهیهای مربوط به امور سیاسی و دیوانی یا مشاغل و پیشه‌های معروف شهرها، مانند خراج فارس و عشر اهواز (همان، ص ۸۲)، ملاحان بخارا (= ملاحو بخاری) و کارگران سیستان (= قفلة سجستان) (همان، ص ۲۳۸).

۴. وجود جانوران موذی و زیانبار یا بیماریهای رایج در یک شهر یا منطقه، مانند افاعی سجستان، کزدمهای اهواز (= جَوَارَاتِ الاهواز) و عقارب شهرزور (همان، ص ۴۲۴).

۵. مسائل اجتماعی و فرهنگی که گاه جنبه طنزآلود یا تحقیرآمیز دارد، مانند دزدان ری (= لصوص الری)، دزدان طوس (= لصوص طوس)، گریزان مرو (= جرابزة مرو)، صوفیه دینور (همان، ص ۲۳۸)، پول سیاه بخارا (فُلوس بخاری) (همان، ص ۵۴۲) و غلام‌بارگی خراسان (= لواط خراسان) (همان، ص ۵۵۳).

۶. اشارات تاریخی: خوی و روش اردشیر (= سیره اردشیر)، عدل انوشروان، تیراندازی بهرام (= رمی بهرام)، ایوان کسری یا ایوان مدائن (همان، ص ۱۷۸-۱۸۰)، تاج کسری و نیم‌تاج شیرین (= اکلیل شیرین) (همان، ص ۸۲)، شدید کسری (همان، ص ۳۵۸)، ممانعت اسکندر از پرداخت خراج سالیانه

خليفة (ج ۱، ستون ۵۲۳)، دو نمونه از آنها «نفحة المجلوب من ثمارالقلوب» و «جنی المجلوب المنتخب من ثمارالقلوب» بوده است. او از کتابی به نام عمادالبلاغه، اثر شیخ عبدالرؤف محمّد المناوی مصری (متوفی ۱۰۳۱ق) نیز یاد کرده که در آن امثال برگزیده و استعاره‌های پسندیده (الامثال الفاتحه و الاستعارات الرائقة) را از «ثمراتالقلوب» انتخاب و به ترتیب حروف الفبا مرتب کرده است (همان، ج ۲، ستون ۱۱۶۴) که چون به احتمال بسیار، منظور از «ثمراتالقلوب» همین ثمارالقلوب است، باید آن را هم در زمره تلخیصهای قدیمی این کتاب به شمار آورد (نیز نک: جادر، ص ۱۰۴). از دیگر خلاصه‌های ثمارالقلوب اثری است به نام «ما یعول علیه فی المضاف و المضاف‌الیه» از محمّدامین المحبّی (متوفی ۱۱۱۱ق) که او نیز شماری از وابسته‌ها و پیوسته‌ها را از ثمارالقلوب برگزیده و به صورت الفبایی تنظیم کرده است (همان‌جا؛ بروکلمان، ج VIII، ص 732؛ ابراهیم، همان‌جا).

ظاهراً، برای نخستین بار در سال ۱۹۰۰م مقدمه و باب چهارم ثمارالقلوب، یعنی وابسته‌ها و پیوسته‌ها به روزگاران کهن (فیما یضاف و ینسب إلى القرون الاولى) در مجلّة المشرق (س ۳، ش ۱۲، ص ۵۵۳-۵۵۷) در بیروت به چاپ رسید («نبذة من کتاب ثمارالقلوب فی المضاف والمنسوب للثعالی»، نیز نک: جادر، ص ۱۰۳). از این کتاب چاپهای متعدّدی وجود دارد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: تصحیح محمّد ابوشادی (قاهره، ۱۳۲۶ق)، تصحیح محمّد ابوالفضل ابراهیم (قاهره، ۱۳۸۴ق / ۱۹۶۵م)، تحقیق ابراهیم صالح (دمشق، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۴م) و تصحیح قصی الحسین (بیروت، ۲۰۰۳م) که از میان آنها تصحیح محمّد ابوالفضل ابراهیم منقّح‌تر و معتبرتر است و براساس دو نسخه موجود در دارالکتب مصر و نیز با مراجعه به چاپ محمّد ابوشادی فراهم آمده است (نک: ابراهیم، ص ۹-۱۰؛ انزابی‌نژاد، ص بیست). ثمارالقلوب فی المضاف والمنسوب به قلم رضا انزابی‌نژاد به فارسی ترجمه و مطالب آن به صورت الفبایی تنظیم شده و در سال ۱۳۷۶ش، به همت انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، به چاپ رسیده است. این ترجمه، هرچند مقبول و درخور اعتناست، انتقادهایی نیز به آن وارد شده است (نک: انزابی‌نژاد، ص ۵۷-۵۸).

منابع: آذرنوش، آذرتاش، چالش میان فارسی و عربی، تهران، ۱۳۹۶ش؛ همو و رضوان مشاح، «ثعالی، ابومنصور عبدالملک بن محمّد نیشابوری»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۸۸ش؛ ابراهیم، محمّد ابوالفضل، «مقدمه»، نک: ثعالی نیشابوری، ثمارالقلوب فی المضاف والمنسوب، به کوشش محمّد ابوالفضل ابراهیم؛ ابیاری، ابراهیم و حسن کامل صیرفی، «مقدمه»، نک: ثعالی نیشابوری، لطائف‌المعارف؛ اسماعیل پاشا بغدادی،

هدیة‌العارفین، استانبول، ۱۹۵۱م؛ انزابی‌نژاد، رضا، «مقدمه»، نک: ثعالی نیشابوری، ثمارالقلوب فی المضاف والمنسوب (ترجمه رضا انزابی‌نژاد)؛ ثعالی نیشابوری، ابومنصور عبدالملک بن محمّد، التّمثیل والمحاضرة، به کوشش عبدالفتاح محمّد الحلو، قاهره، ۱۳۸۱ق / ۱۹۶۱م؛ همو، ثمارالقلوب فی المضاف والمنسوب، به کوشش قصی الحسین، بیروت، ۲۰۰۳م؛ همو، همان، به کوشش محمّد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، تاریخ مقدمه: ۱۳۸۴ق / ۱۹۶۵م؛ همو، همان، ترجمه رضا انزابی‌نژاد، مشهد، ۱۳۷۶ش؛ همو، لطائف‌المعارف، به کوشش ابراهیم ابیاری و حسن کامل صیرفی، قاهره، ۱۳۷۹ق / ۱۹۶۰م؛ همو، تاریخ ثعالی مشهور به غرر اخبار ملوک‌الفرس و سیرهم، ترجمه محمّد فضائی، تهران، ۱۳۶۸ش؛ جادر، محمّد عبدالله، الثعالی، ناقد ادبی، بیروت، ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۱م؛ حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، کشف‌الظنون عن اسامی الکتب والفنون، استانبول، ۱۳۶۲ق / ۱۹۴۳م؛ حسینی، محمّدباقر، جاحظ نیشابور، مشهد، ۱۳۸۲ش؛ الحلو، عبدالفتاح محمّد، «مقدمه»، نک: ثعالی نیشابوری، التّمثیل والمحاضرة؛ ذکاتوی قراقرلو، علیرضا، «ثمارالقلوب فی المضاف والمنسوب»، آینه پژوهش، ش ۶۱، قم، فروردین-اردیبهشت ۱۳۷۹ش؛ الزغلول، عارف ابوخلف، «ثعالی، عبدالملک بن محمّد»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حدّاد عادل، تهران، ۱۳۸۴ش؛ شیخ، محمّد، «بررسی تأثیر زبان فارسی و فرهنگ ایرانی در ثمارالقلوب فی المضاف والمنسوب»، پژوهشهای ادبیات تطبیقی، ش ۷، تهران، بهار ۱۳۹۵ش؛ صفدی، خلیل بن ابیک، الوافی بالوفیات، به کوشش احمد ارنالووط و ترکی مصطفی، بیروت، ۱۴۲۰ق / ۲۰۰۰م؛ طباطبایی، حسن، «ثمارالقلوب»، دانشنامه فرهنگ مردم ایران، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۹۴ش؛ فضائی، محمّد، «مقدمه»، نک: ثعالی نیشابوری، تاریخ ثعالی مشهور به غرر اخبار ملوک‌الفرس و سیرهم؛ گنجیان خناری، علی و دیگران، «بررسی پدیده‌های ایرانی در منابع کهن عربی؛ بررسی موردی: «رکوب‌الکوسج» و «سروه بست» در ثمارالقلوب، پژوهشهای ادبیات تطبیقی، ش ۶، تهران، پاییز-زمستان ۱۳۹۴ش؛ مبارک، زکی، «ابومنصور ثعالی»، البلاغ الاسبوعی، ش ۱۷۲، قاهره، ششم صفر ۱۳۴۹ق؛ معینی، محسن، «تلمیحات قرآنی»، بینات، س ۲، ش ۶، قم، تابستان ۱۳۷۴ش؛ «نبذة من کتاب ثمارالقلوب فی المضاف والمنسوب للثعالی»، المشرق، س ۳، ش ۱۲؛ Brockelmann, C., «Al-Tha'alibi», *Encyclopedia of Islam* VIII, First Edition, Leiden, 1987; Rowson, E.K., «Al-Tha'alibi, Abu Mansur 'Abdal Malik B. Muhammad b. Isma'il», *The Encyclopedia of Islam* X, New Edition, Leiden, 2000.

سلیمان ساکت

ثَمَرَه، يَدُ اللَّهِ. زبان‌شناس، پژوهشگر، مترجم و از نخستین استادان گروه زبان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. یدالله ثمره در دهم اردیبهشت ۱۳۱۱ش، در خانواده‌ای فرهنگی، در کرمان به دنیا آمد. اولین معلّمان او